

# مقایسه ساخت واژه‌های مشتق پربسامد در زبان فارسی از منظر صرف واژه‌بنیاد و صرف تکواژبنیاد

نجمه اسلامی‌پور<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

شهرام مدرس خیابانی<sup>۲</sup>

دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

بهرام مدرس<sup>۳</sup>

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

ایران کلباسی<sup>۴</sup>

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

## چکیده

دو نگرش مطرح به ساختواژه همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه صرف زبان بوده است؛ رویکرد تکواژبنیاد که مورد نظر پژوهشگرانی چون سلرک (۱۹۸۲) و لیبر (۱۹۹۲) بوده و رویکرد واژه‌بنیاد که مورد نظر پژوهشگرانی همچون آرونف (۱۹۷۶) و باکتر (۱۹۹۳) بوده است. از دیدگاه آرونف یک واژه جدید با اعمال قاعده به یک واژه موجود منفرد ساخته می‌شود و در نتیجه، واژه جدید و واژه‌ای که قبلاً وجود داشته است از اعضای طبقه واژگانی اصلی است. اما در رویکرد تکواژبنیاد، تکواژها نقشی اساسی در شکل‌گیری واژه‌ها دارند. ساخت واژه در رویکرد تکواژبنیاد روی محور هم‌نشینی و در رویکرد واژه‌بنیاد روی محور جانشینی صورت می‌گیرد. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی ساختار واژه‌های پربسامد مشتق در زبان فارسی براساس نظریه واژه‌بنیاد آرونف (۱۹۷۶) و تکواژبنیاد لیبر (۱۹۹۲) بوده است. بدین منظور، ۱۰۰۰ واژه نخست از واژه‌های پربسامد مشتق زبان فارسی از پایگاه داده‌های زبان فارسی استخراج شد و سپس ساخت هر واژه، براساس هر دو رویکرد مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد ۰/۷۸ درصد از واژه‌ها تنها با رویکرد واژه‌بنیاد، ۰/۶۷ درصد تنها با رویکرد تکواژبنیاد و ۹۸/۵۵ درصد از واژه‌های مشتق زبان فارسی با هر دو رویکرد سازگار است.

**کلیدواژه‌ها:** الگوی تکواژبنیاد، الگوی واژه‌بنیاد، اشتقاق، زبان فارسی، واژه‌های مشتق پربسامد، پیکره زبانی.

---

1. nislamipour@yahoo.com  
2. shahram.modarress@gmail.com  
3. bah.modarressi@iauctb.ac.ir  
4. i\_kalbassi@yahoo.com

## ۱- مقدمه

براساس آنچه پلگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) و بوی<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) مطرح کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که در رویکرد واژه‌بنیاد، ساخت واژه روی محور جانیشینی<sup>۳</sup> و در رویکرد تکواژبنیاد، ساخت واژه روی محور هم‌نشینی<sup>۴</sup> شکل می‌گیرد. در رویکرد واژه‌بنیاد به‌جای برشمردن تک‌تک تکواژها لازم است، کل واژه مورد بررسی قرار گیرد. در واژه‌هایی که ساخت ناپایگانی<sup>۵</sup> دارد، یعنی ترتیب مشخصی برای اضافه‌شدن عناصر و در نتیجه ساخت واژه، وجود ندارد، امکان توجیه ساخت واژه به‌صورت تکواژبنیاد منطقی نیست.

رابطه هم‌نشینی<sup>۶</sup> که بر روی محور هم‌نشینی شکل می‌گیرد و رابطه جانیشینی<sup>۷</sup> که رابطه میان اجزایی بر روی محور عمودی و جانیشینی است به ترتیب برای ساخت واژه در رویکردهای تکواژبنیاد و واژه‌بنیاد در نظر گرفته می‌شود.

بوی (۲۰۱۸: ۳) معتقد است که روابط جانیشینی نقشی اساسی در ساختن دانش دستوری و واژگانی ایفا می‌کند. این قبیل ایده‌ها می‌تواند به‌طور مؤثر برای مطالعه زبان اشاره<sup>۸</sup>، زبان بصری<sup>۹</sup>، تغییر زبانی<sup>۱۰</sup>، فراگیری زبان<sup>۱۱</sup> و پردازش زبان<sup>۱۲</sup> به‌کار رود. آرونوف<sup>۱۳</sup> (۱۹۷۶: ۲۱) قواعد ساخت واژه<sup>۱۴</sup> را، براساس رویکرد واژه‌بنیاد، به‌صورت زیر بازگو می‌کند<sup>۱۵</sup>:

۱- تمام فرایندهای ساخت واژه منظم (با قاعده)، واژه‌بنیاد است؛

۲- واژه جدید با اعمال قاعده منظم به واژه موجود منفرد ساخته می‌شود؛

۳- واژه جدید و واژه موجود از اعضای طبقه واژگانی اصلی است.»

1. I. Plag

2. G. Booij

3. paradigmatic axis

4. syntagmatic axis

5. flat or non-hierarchical

6. syntagmatic relationship

7. paradigmatic relationship

8. sign language

9. visual language

10. language change

11. language acquisition

12. language processing

13. M. Aronoff

14. word formation rules

۱۵- با توجه به اینکه آرونوف از اصطلاح word formation rules استفاده کرده است، برای معادل فارسی از عبارت «قواعد ساخت واژه» و بدون در نظر گرفتن نیم‌فاصله میان «ساخت» و «واژه»، استفاده شده است. بدیهی است در صورتی که از عبارت word-formation rules استفاده می‌شد، معادل «قواعد ساخت‌واژی» مناسب‌تر بود.

آرونف (همان: ۲۲) معتقد است که قواعد ساخت واژه بر روی صورت‌هایی کمتر از واژه، یعنی تکواژ، عمل نمی‌کند. آرونف و فودمان<sup>۱</sup> (۲۰۱۱: ۴۷) معتقدند که اشتقاق، ساختن یک تکواژه<sup>۲</sup> از تکواژه دیگر؛ مانند selector «انتخاب‌کننده» یا selection «انتخاب» از select «انتخاب‌کردن» است. ضمن اینکه آنها ترکیب<sup>۳</sup> را نوع خاصی از اشتقاق می‌دانند، زیرا ترکیب شامل ساختن یک تکواژه از دو یا چند تکواژه دیگر است.

اما از منظر اسپنسر<sup>۴</sup> (۱۹۹۱: ۴۷)، زبان‌شناسان زایشی بر این عقیده بودند که دستور باید دارای قواعدی باشد که از تکواژها واژه بسازد که به آن قواعد ساخت واژه می‌گویند. لیبر (۲۰۰۹: ۱۰۸) در رابطه با بحث اشتقاق می‌گوید که اشتقاق در برخی مواقع، مقوله را تغییر می‌دهد و اغلب معنی واژگانی را اضافه می‌کند، تکواژه جدید می‌سازد و می‌تواند از غیرزایا تا کاملاً زایا طبقه‌بندی شود. همان‌گونه که در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی گروه اسمی به‌دنبال فعل می‌آید و اگر فعل این متمم را بپذیرد، محدودیت زیرمقوله‌ای برآورده می‌شود و اگر نپذیرد، تخطی از چارچوب زیرمقوله‌ای است (تخطی از اصل فرافکنی)<sup>۵</sup>، در نظام تکواژبنیاد مورد نظر لیبر نیز، تمامی تکواژها چه آزاد و چه وابسته، با اطلاعاتی از قبیل طبقه نحوی‌شان در واژگان<sup>۶</sup> فهرست می‌شود؛ وند هم دارای چارچوب زیرمقوله‌ای است که این چارچوب مشخص می‌کند که آن وند باید به چه مقوله‌ای متصل شود؛ برای نمونه در زبان انگلیسی تکواژ hood- دارای چارچوب زیرمقوله‌ای به‌صورت زیر است:

(1) hood: [ { [A], [N] } \_ ] [N, +abstract]

واضح است که چارچوب زیرمقوله‌ای لیبر جایگزینی برای نظریه قواعد ساخت واژه آرونف است. به‌جای قاعده‌ای که وند hood- را معرفی کند، خیلی ساده hood را با تکواژ یا پیوندی از تکواژهای دیگر متصل می‌کند و اگر چارچوب زیرمقوله‌ای را نقض کند، محصول از صافی<sup>۷</sup> عبور نمی‌کند (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۲۰۲).

در اینجا با نمونه‌ای ساده می‌توانیم به تفاوت این دو رویکرد بپردازیم:

- 
1. K. Fudeman
  2. lexeme
  3. compounding
  4. A. Spencer
  5. Violation of the Projection Principle
  6. lexicon
  7. filter

واژه «ناراحتی» واژه‌ای مشتق با ساختار سلسله‌مراتبی یا پایگانی است که می‌تواند با رویکرد تکواژبنیاد سازگار باشد و عناصر آن بر روی محور هم‌نشینی کنار یکدیگر قرار گیرند. همچنین با استفاده از محور جانیشینی به جای واژه «راحت» می‌توان از واژه‌ای نظیر «آرام» استفاده کرد و صفت «نآرام» و اسم «نآرامی» را به صورت قیاسی با نمونه‌های مشابه ساخت و با الگوی واژه‌بنیاد نیز توجیه کرد چراکه محصول نهایی، واژه‌ای از اعضای طبقه اصلی واژگان خواهد بود. بدیهی است اهمیت چنین پژوهشی به لحاظ نظری می‌تواند توجیهی مناسب برای ساخت واژه‌های زبان فارسی ارائه دهد و به لحاظ عملی الگویی در اختیار متخصصان حوزه واژه‌گزینی قرار گیرد.

## ۲- چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

رویکرد واژه‌بنیاد موردنظر آرونف (۱۹۷۶) و رویکرد تکواژبنیاد مورد نظر لیبر (۱۹۹۲) چارچوب نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. آرونف (۱۹۷۶: ۴۶) معتقد است که فرضیه‌ای اساسی وجود دارد مبنی بر اینکه قواعد ساخت واژه، قواعد واژگانی است و کاملاً در واژگان عمل می‌کند. این قواعد کاملاً از سایر قواعد دستوری جداسازی و از دیگر حوزه‌های دستوری جدا نیست. قاعده ساخت واژه به ویژگی‌های نحوی، معنایی و واجی واژه مرتبط است اما به قواعد نحوی، معنایی و واجی ارتباطی ندارد. همچنین قاعده ساخت واژه به آن ویژگی‌هایی از واژه که مستقیماً در ارتباط با این قواعد است، یعنی ویژگی‌های نحوی و واجی، مربوط نمی‌شود. او در ادامه می‌نویسد که فرض می‌کنیم که یک قاعده ساخت واژه، همان‌طور که به قواعد و موضوعات دیگر مرتبط نیست، نمی‌تواند ویژگی‌های مشروط به قاعده را نشان دهد، که این فرض قوی‌تری است. آرونف (همان: ۲۲) می‌نویسد که قواعد ساخت واژه قواعدی برای تولید واژه‌هایی است که در فرهنگ لغت زبان ذخیره می‌شود. این قواعد بخشی از دستور زبان است و کاملاً مجزا از قواعد نحوی و واجی دستور است. عملیات واجی بخشی از قاعده ساخت واژه است. او (همان: ۴۷) در بحثی درباره واژه پایه می‌نویسد که واژه پایه همیشه به لحاظ نحوی مشخص است، بنابراین برای نمونه قاعده‌ای که پسوند #ness را متصل می‌کند، فقط بر روی صفت‌ها اعمال می‌شود؛ مانند redness «قرمزی»، porousness «پرمنفذی/پرسوراخی».

قواعد ساخت واژه ممکن است که به محدودیت‌های گزینشی<sup>۱</sup> پایه حساس باشد؛ برای نمونه پسوند «-ee» [که به واسطه آن از فعل، اسم ساخته می‌شود]، به فعلی می‌چسبد که مفعول جان‌دار یا مفعول غیرمستقیم می‌طلبد و بنابراین صورتی چون (tearee)\* ساخته نمی‌شود (همان: ۴۹):

(2) [+ [X]<sub>V</sub> + ee]<sub>N</sub>

به لحاظ معنایی، معنای برون‌داد قاعده ساخت واژه همیشه تابع معنای پایه است. به شکلی سنتی، مفهوم قاعده ساخت واژه با یک عبارت که دارای یک متغیر بود، نشان داده می‌شد؛ برای نمونه پسوند شغلی عاملی «-er» می‌تواند به صورت زیر بیان شود:

(3) *V#er* N 'one who Vs habitually, professionally, ...'

برای این قاعده می‌توان از واژه‌هایی نظیر baker «نانوا»، programmer «برنامه‌ریز» و diver «غواص» نام برد (آرونف، همان: ۵۰).

باکتر<sup>۲</sup> (۱۹۹۳: ۲۲) در بخشی از کتاب خود می‌نویسد که واژه redness «قرمزی» متشکل از دو تکواژ /red/ و /-ness/ است. براساس رویکرد لیبر (۱۹۸۰: ۶۳)، «تکواژهای وندی<sup>۳</sup> از تکواژهای غیروندی<sup>۴</sup> فقط از این نظر متفاوت است که وندها به‌عنوان مدخل واژگانی‌شان دارای چارچوبی است که هم نشان‌دهنده مقوله عنصری است که به آن می‌چسبد و هم مقوله عنصری است که تولید می‌شود»؛ پسوند -ness به صفت‌ها می‌چسبد تا اسم تولید کند و برای این منظور به اطلاعات زیرمقوله‌ای<sup>۵</sup> مانند شماره ۱ نیاز دارد که مدخل واژگانی کامل آن را می‌توانیم به صورت نمودار ۲ ارائه کنیم:

(1) A] — N]

نمودار ۱- اطلاعات زیرمقوله‌ای برای پسوند -ness (باکتر، ۱۹۹۳: ۲۲)

(2) 
$$\left( \begin{array}{c} /ness/ \\ A] \_ N] \\ QUALITY \end{array} \right)$$

نمودار ۲- مدخل واژگانی کامل برای -ness (باکتر، ۱۹۹۳: ۲۲)

1. selectional restriction
2. H. Bochner
3. affix morpheme
4. non- affix morpheme
5. subcategorization

پلگ (۲۰۰۳: ۱۸۰) تعیین تکواژ را در مواردی چون واژ صفر<sup>۱</sup>، ترخیم<sup>۲</sup>، تغییر واکه‌ای<sup>۳</sup> و نمود بسط‌یافته<sup>۴</sup> دشوار می‌یابد. او (۲۰۰۳: ۲۵-۲۲) نمونه‌هایی از فرایند تبدیل در واژه water، فرایند ترخیم در واژه Lab «آزمایشگاه»، تغییر واکه‌ای در دو واژه goose و geese و نمود بسط‌یافته در نمونه And-rew-y → Andy<sup>۵</sup> را نمونه‌هایی از این مورد می‌داند. همچنین یکی دیگر از مشکلات رویکرد تکواژبنیاد را به بخشی از واژه مربوط می‌داند، که معنی ندارد. برای نمونه وی می‌نویسد که اگر fer- در واژه‌هایی چون transfer «انتقال‌دادن»، prefer «ترجیح‌دادن»، refer «مراجعه‌کردن» و مانند اینها که با پیشوندهایی نظیر trans-، pre- و re- همراه است را یک ریشه وابسته بدانیم، لازم است این عنصر در واژه‌هایی که با آن به‌کار می‌رود، معنای یکسانی داشته باشد. در واژه fer-, transfer- می‌تواند به‌معنای «حمل‌کردن» باشد اما این موضوع در مورد بقیه واژه‌ها صادق نیست. چیزی که در این باره باید گفت، این است که حداقل واژه‌های confer, infer, refer و prefer واژه‌های تک‌تکواژی<sup>۶</sup> است چراکه واحدهای معنادار قابل تشخیصی کوچکتر از واژه در آنها وجود ندارد. پلگ (۲۰۰۳: ۱۸۰) می‌نویسد که صرف ناپیوندی<sup>۷</sup> نیز برای رویکرد تکواژبنیاد مشکل‌آفرین است. برای نمونه می‌توان واژه‌ای نظیر «امور» را مثال زد که در آن تبدیل مفرد به جمع با افزودن وندی به ریشه همخوانی انجام نمی‌گیرد بلکه صرف ناپیوندی را مشاهده می‌کنیم که در آن تکواژها به‌صورت پشت سر هم قرار نمی‌گیرد بلکه به‌صورت وندی میان ریشه همخوانی قرار گرفته است. در زبان فارسی واژه‌هایی نظیر «کاربراتور ← کاربرات»، «پارسه ← پارس<sup>۸</sup>»، «مزمزه»، «رزمایش» و «سوزی از سوزان» که به ترتیب حاصل فرایندهایی نظیر ترخیم، حذف واکه پایانی، تکرار<sup>۹</sup> ناقص، آمیزش<sup>۱۰</sup> و کوتاه‌نام‌سازی است با رویکرد تکواژبنیاد سازگار نیست. در فرایند تبدیل یا اشتقاق صفر<sup>۱۱</sup> بدون وندافزایی شاهد تغییر مقوله هستیم. برای نمونه در زبان فارسی در واژه «پیر» به عنوان صفت و اسم در دو جمله او پیر است (صفت) و پیر شهر ما

1. zero-morph

2. truncation

3. vowel mutation

4. extended exponence

۵ - این فرایند معمولاً با عنوان کوتاه‌نام‌سازی یا hypocorism شناخته می‌شود که پلگ در کتاب خود به این اصطلاح اشاره نکرده است.

6. monomorphemic word

7. non – concatenative morphology

۸- این واژه برگرفته از مقاله علی‌نژاد و اصلانی (۱۳۸۸) است.

9. reduplication

10. blending

11. zero-derivation

رسید (اسم) بدون اضافه‌شدن تکواژ، تغییر مقوله رخ داده است و صفت به اسم تبدیل شده است. در این صورت، رویکرد واژه‌بنیاد حبرای توجیه چنین فرایندی مناسب‌تر است هرچند به عقیده پلگ (۲۰۰۳: ۲۲) برخی این موضوع را با طرح موضوع واژ صفر، توجیه کرده‌اند، اما خود پلگ (همان: ۲۰) معتقد است که یکی از ویژگی‌های تکواژ این است که تکواژ به‌عنوان واحدی از صورت و معنا یعنی نشانه، در نظر گرفته می‌شود و با توجه به این موضوع، واژ صفر ماهیت نشانه‌ای تکواژ را زیر سوال می‌برد (همان: ۲۲).

پلگ توجیه تکواژهای چندوجهی<sup>۱</sup> را که در آن چند تکواژ در یک واژ خلاصه می‌شود براساس رویکرد تکواژبنیاد مشکل‌آفرین می‌داند؛ در واژه‌های نظیر «می‌گریختم»، شناسه، هم‌زمان به شخص و شمار دلالت دارد که این مسئله باعث می‌شود تا نتوانیم تکواژی خاص را برای آنها در نظر بگیریم و بگوییم که کدام تکواژ مربوط به شخص و کدام تکواژ مربوط به شمار است. در این مواقع، رویکرد واژه‌بنیاد رویکردی مناسب‌تر خواهد بود. هرچند در پیکره پژوهش حاضر، فعل‌های تصریف‌شده موجود بود ولی با توجه به موضوع پژوهش، یعنی واژه‌های مشتق، این موارد از فهرست واژه‌های مورد بررسی حذف شده است؛ هرچند به دلیل چندوجهی بودن شناسه در زبان فارسی، رویکرد واژه‌بنیاد برای توجیه ساخت چنین نمونه‌هایی، موجه‌تر به نظر می‌رسد.

پلگ (۲۰۰۳: ۱۸۹) در دفاع از صرف تکواژبنیاد به این نکته اشاره می‌کند که در برخی مواقع به اطلاعات مربوط به ساختار صرفی درون واژه نیاز است؛ برای نمونه، *understood* صورت گذشته فعل *understand* است و این نشان می‌دهد که ساختمان گذشته باید به ریشه، یعنی *stand*، دسترسی داشته باشد، زیرا در غیر این صورت باید شاهد ساخت واژه‌های چون *understanded*\* می‌بودیم. همچنین انتخاب میان *-ation* [colonization]، - *ication* [communication] و *-ication* [personification] با توجه به پسوندهای فعل مشتق صورت می‌گیرد؛ برای مثال، پسوند *-ize*، با *-ation*، پسوند *-ate* با *-ion* و پسوند *-ify* با *-ication* می‌آید. از دیگر مواردی که در آن به اطلاعات تکواژی نیاز است، واج‌آرایی<sup>۲</sup> است. ترکیبی از صداها درون تکواژ، غیرمجاز است اما می‌تواند به صورت آزاد در مرز بین تکواژها

1. portmanteau morpheme  
2. phonotactics

حضور یابد. برای نمونه [pf] درون هیچ تکواژی در زبان انگلیسی قرار نمی‌گیرد ولی در مرز تکواژها حضور می‌یابد:

(4) hel[pf]ul or Kee[pf]at out of your diet.

در نهایت پلگ به این نکته اشاره می‌کند که هر دو رویکرد تکواژبنیاد و واژه‌بنیاد در کنار هم، توجیه‌گر ساخت واژه خواهد بود.

پلگ (۲۰۰۳: ۱۸۵-۱۸۴) معتقد است که نظریه صرف واژه‌بنیاد در دستور زایشی از آرای آرونف (۱۹۷۶) نشأت می‌گیرد که در آن وندها برعکس واژه‌ها، وجودی مستقل و مدخلی در واژگان ندارد. چیزی که به‌عنوان تکواژ در رویکرد تکواژبنیاد در نظر گرفته می‌شود، در رویکرد واژه‌بنیاد شباهت معنایی و واجی خاص میان مجموعه‌ای از واژه‌هاست. او همچنین می‌نویسد که زبان‌شناسانی چون سلکرک<sup>۱</sup> (۱۹۸۲) و لیبر (۱۹۹۲) ادعا کرده‌اند که رویکرد تکواژبنیاد دارای این امتیاز مهم است که نظریه زبانی می‌تواند به‌گونه‌ای ساده شود که نیاز به هیچ حوزه صرفی جدا وجود نداشته باشد. قواعد نحوی و قواعد صرفی اساساً قواعدی مشابه خواهند بود و تنها تفاوت آنها، نوع مدخل‌هایی است که این قواعد بر آنها اعمال می‌شود. این رویکرد به رویکرد «نحو واژه»<sup>۲</sup> معروف است (پلگ، ۲۰۰۳: ۱۸۱-۱۸۰). بوی (۲۰۱۰: ۴-۲) دو نمونه زیر را واژه‌بنیاد می‌داند که نمونه شماره ۲، شبیه الگوی آرونف است:

(1) [[X]<sub>v</sub>er]<sub>N</sub> 'one who Vs'

(2) [X]<sub>v</sub> → [[X]<sub>v</sub>er]<sub>N</sub> Semantics: 'one who Vs habitually, professionally'

هسپلمت<sup>۳</sup> و سیمز<sup>۴</sup> (۲۰۱۰: ۵۴) با اشاره به دو رویکرد واژه‌بنیاد و تکواژبنیاد می‌نویسند که رویکرد «نحو واژه» مورد نظر لیبر (۱۹۹۲)، سلکرک (۱۹۸۲)، دیشولو<sup>۵</sup> و ویلیامز<sup>۶</sup> (۱۹۸۷) و همچنین «صرف پراکنده» هله و مارانتز<sup>۷</sup> (۱۹۹۳ و ۱۹۹۴) و هارلی<sup>۸</sup> و نویر<sup>۹</sup> (۱۹۹۸) از الگوهای اخیر تکواژبنیاد، تلقی می‌شود و جلوه‌هایی از رویکرد واژه‌بنیاد را با نام «واژه و صیغگان»<sup>۱۰</sup> می‌توان در کارهای متیوز<sup>۱۱</sup> (۱۹۷۲)، بایی<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۵)، بیکر<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۰)، اندرسون<sup>۱۴</sup> (۱۹۹۲) و باکتر (۱۹۹۳) مشاهده کرد.

1. E. Selkirk  
2. word syntax  
3. M. Haspelmath  
4. A. D. Sims  
5. A. Di Sciullo  
6. E. Williams  
7. A. Marantz

8. H. Harley  
9. R. Noyer  
10. Word and Paradigm  
11. P. Matthews  
12. J. L. Bybee  
13. T. Becker  
14. S. R. Anderson



از پژوهش‌های غیرایرانی درباره مقایسه صرف واژه‌بنیاد و تکواژبنیاد می‌توان به هله<sup>۱</sup> (۱۹۷۳)، باکتر (۱۹۹۳)، بلوینز<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) و بوی (۲۰۰۷) و از پژوهش‌های ایرانی انجام شده در این زمینه می‌توان به شقاقی (۱۳۸۰)، شریفی (۱۳۹۱)، عباسی (۱۳۹۳)، صراحی (۱۳۹۵)، عباسی (۱۳۹۶) و ملکی‌مقدم و همکاران (۱۳۹۶) اشاره کرد. همچنین بخت‌مینو و مدرس‌خیابانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به بررسی پیکره‌بنیاد هم‌نشینی پسوندهای اشتقاقی در زبان فارسی پرداخته‌اند.

### ۳- روش گردآوری داده‌ها

در پژوهش حاضر، سعی بر آن است تا پربسامدترین واژه‌های مشتق زبان فارسی که از «پایگاه داده‌های زبان فارسی»<sup>۳</sup> استخراج شده است، براساس دو الگوی نظری واژه‌بنیاد آرونف (۱۹۷۶) و تکواژبنیاد لیبر (۱۹۹۲) مورد بررسی قرار گیرد. برای انجام پژوهش حاضر، ابتدا ۵۰۰۰ واژه نخست پربسامد غیربسیط از پایگاه داده‌های زبان فارسی استخراج شد و سپس به کمک «فرهنگ فارسی (۱۳۹۶)» و براساس دیدگاه کلباسی (۱۳۹۱) و شقاقی (۱۳۸۹) ۱۰۰۰ واژه مشتق<sup>۴</sup> استخراج شد و پس از آماده‌شدن آنها هریک از واژه‌ها براساس هر دو الگو، یعنی الگوی لیبر (۱۹۹۲) و آرونف (۱۹۷۶) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

### ۴- تحلیل داده‌ها

همان‌طور که گفته شد، رویکرد واژه‌بنیاد رویکردی جانیشینی و براساس الگویی مشترک برای مجموعه‌ای از واژه‌هاست. در الگوی جانیشینی می‌توان واژه‌هایی که از نظر نحوی و معنایی شبیه به هم عمل می‌کند را در یک طبقه قرار داد. منظور از شباهت معنایی این نیست که واژه‌ها هم‌معنی باشد بلکه منظور این است که بتوان به‌لحاظ معنایی برای مجموعه‌ای از آنها جنبه‌ای مشترک در نظر گرفت. به‌منظور ارائه تصویری روشن از واژه‌های مورد بررسی، در جدول ۱

1. M. Halle

2. J. P. Blevins

3 <http://pldb.ihcs.ac.ir/>

۴- از نظر کلباسی (۱۳۹۱) «واژه مشتق از ترکیب یک یا چند واژک آزاد با یک یا چند وند اشتقاقی ساخته می‌شود». او همچنین واژه‌های مشتق را به دو دسته مشتق فعلی و غیرفعلی تقسیم می‌کند. از نظر شقاقی (۱۳۸۹) «واژه‌های جدید را می‌توان با افزودن وند اشتقاقی (پیشوند یا پسوند) به پایه‌ای واژگانی یا دستوری ساخت». او همچنین فرایند اشتقاق را به دو دسته اشتقاق پایگانی و اشتقاق ناپایگانی تقسیم می‌کند.

نمونه‌هایی از واژه‌ها با وندهای اشتقاقی متفاوت ارائه شده است. با توجه به اینکه براساس پژوهش صورت گرفته نمی‌توان ساخت همهٔ واژه‌ها را براساس هر دو رویکرد توجیه کرد، در این بخش سه گروه از واژه‌ها در نظر گرفته شده است؛ گروه اول شامل واژه‌هایی است که با هر دو رویکرد تکواژبنیاد و واژه‌بنیاد قابل توجیه است، گروه دوم شامل واژه‌هایی است که تنها با رویکرد واژه‌بنیاد قابل توجیه است و گروه سوم واژه‌هایی را دربر می‌گیرد که فقط با رویکرد تکواژبنیاد سازگار است.

جدول ۱- نمونه‌هایی از واژه‌های تحلیل شده

ردیف	واژه	مقوله	نوع واژه	نمودار تکواژبنیاد	نمودار واژه‌بنیاد	رویکرد
۱	بودن	مصدر	مشق	[[bud]V - an]Vinf	-Pattern [X]V: [X - an]Vinf “‘Vinf’”; bud : bud - an	تکواژ و واژه‌بنیاد
۲	اسلامی	صفت	مشق	[[eslām]N - i]Adj	-Pattern [X]N: [X - i]Adj “‘related to X’”; eslām: eslām - i	تکواژ و واژه‌بنیاد
۳	آوردن	مصدر	مشق	[[[āvar]V - d]V - an]Vinf	-Pattern [X]V: [X - an]Vinf “‘Vinf’”; āvard : āvard - an	تکواژ و واژه‌بنیاد
۴	اجتماعی	صفت	مشق	[[ejtemā]N - i]Adj	-Pattern [X]N: [X - i]Adj “‘related to X’”; ejtemā: ejtemā - i	تکواژ و واژه‌بنیاد
۵	فرهنگی	صفت	مشق	[[farhang]N - i]Adj	-Pattern [X]N: [X - i]Adj “‘related to X’”; farhang: farhang - i	تکواژ و واژه‌بنیاد
۶	زمینه	اسم	مشق	[[zamin]N - e]N	-Pattern [X]N: [X - e]N “‘related to X’”; zamin: zamin - e	تکواژ و واژه‌بنیاد
۷	آموزش	اسم	مشق	[[āmuz]V - eš]N	-Pattern [X]V: [X - eš]N “‘X inf’”; āmuz : āmuz - eš	تکواژ و واژه‌بنیاد
۸	روسیه	اسم	مشق	[[rus]N - iyye]N	-Pattern [X]N: [X - iyye]N “‘place of X’”; rus: rus - iyye	تکواژ و واژه‌بنیاد
۹	افغانستان	اسم	مشق	[[afqān]N - estān]N	-Pattern [X]N: [X - estān]N “‘place where there is a lot of X’”; afqān : afqān - estān	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۰	کارگر	اسم	مشق	[[kār]N - gar]N	-Pattern [X]N: [X - gar]N “‘a person whose job is related to X’”; kār: kār - gar	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۱	خداوند	اسم	مشق	[[xodā]N - vand]N	-Pattern [X]N: [X - vand]N “‘related to X’”; xodā: xodā - vand	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۲	شهرک	اسم	مشق	[[šahr]N - ak]N	-Pattern [X]N: [X - ak]N “‘small X’”; šahr : šahr - ak	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۳	خطرناک	صفت	مشق	[[xatar]N - nāk]Adj	-Pattern [X]N: [X - nāk]Adj “‘mixed with X’”; xatar : xatar - nāk	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۴	نیروگاه	اسم	مشق	[[niru]N - gāh]N	-Pattern [X]N: [X - gāh]N “‘place of X’”; niru: niru - gāh	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۵	ندارست	صفت	مشق	[nā - [dorost]Adj]Adj	-Pattern [X]Adj: [nā - X]Adj “‘not X’”; dorost: nā - dorost	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۶	دریاچه	اسم	مشق	[[daryā]N - če]N	-Pattern [X]N: [X - če]N “‘small X’”; daryā : daryā - če	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۷	ماهواره	اسم	مشق	[[māh]N - vāre]N	-Pattern [X]N: [X - vāre]N “‘similar to X’”; māh: māh - vāre	تکواژ و واژه‌بنیاد
۱۸	بیکار	صفت	مشق	[bi - [kār]N]Adj	-Pattern [X]N: [bi - X]Adj “‘without X’”; kār : bi - kār	تکواژ و واژه‌بنیاد

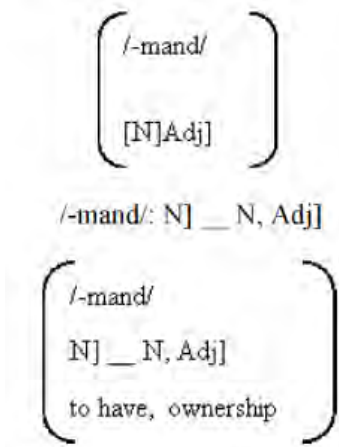
#### ۴-۱- واژه‌هایی که با هر دو رویکرد تکواژبنیاد و واژه‌بنیاد قابل توجیه است

ساخت واژه‌هایی مانند «گردشگر»، «دانشکده»، «ورزشکار»، «ورزشگاه»، «قدرتمند»، «افسردگی»، «دانشمند» و «ارزشمند» را می‌توان با هر دو رویکرد تکواژبنیاد و واژه‌بنیاد توجیه کرد. یکی از دلایل سازگاری این موارد با رویکرد تکواژبنیاد این است که این واژه‌ها همگی دارای ساختار پایگانی و سلسله‌مراتبی است. برای نمونه آن‌گونه که نمودار ۳ نشان می‌دهد، در واژه‌ای مانند «دانشکده»، ابتدا پسوند «یش» به بن مضارع «دان» متصل می‌شود و در مرحله بعد پسوند «کده» به این اسم اضافه می‌شود.



نمودار ۳- ساختار سلسله‌مراتبی واژه «دانشکده»

در ساختار پایگانی پس از اضافه‌شدن هریک از وندها به واژه پایه، واژه معنی‌داری ساخته می‌شود. دلیل دیگر سازگاری این واژه‌ها با این رویکرد این است که همان‌گونه که در بالا ذکر شد، در الگوی مورد نظر لیبر، تمامی تکواژها چه آزاد و چه وابسته با اطلاعاتی از قبیل طبقه نحوی‌شان در واژگان فهرست شده‌اند و وندها دارای چارچوب زیرمقوله‌ای است که مشخص می‌کند وند باید به چه مقوله‌ای بچسبند. برای مثال، وند «-مند» در زبان فارسی معمولاً باید به یک اسم بچسبند تا صفت بسازد و بنابراین دارای چارچوب زیرمقوله‌ای زیر خواهد بود:



نمودار ۴- چارچوب زیرمقوله‌ای پسوند «-مند»

همان‌طور که گفته شد، در رویکرد تکواژبنیاد از محور هم‌نشینی بهره می‌گیریم. در واژه‌های ذکرشده در بالا می‌توان از این رویکرد استفاده کرد. برای نمونه، واژه‌ای مانند «دانشمند» از هم‌نشینی تکواژ وابسته و واژگانی «دان»، تکواژ وابسته دستوری «ش» و تکواژ وابسته دستوری «-مند» ساخته شده است.

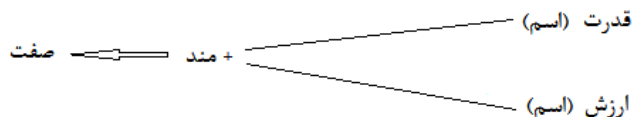
اما می‌توان ساخت این واژه‌ها را روی محور جان‌نشینی و با الگوی واژه‌بنیاد نیز توجیه کرد؛ واژه‌های ارائه‌شده در نمونه ۵ از این دست است:

(5)

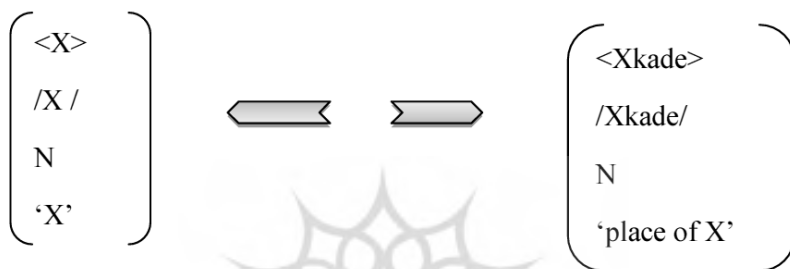
qodrat / mand

aržeš / mand

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، در این واژه‌ها اسم پس از افزودن تکواژ وابسته «-مند» به صفت تبدیل شده است. در رویکرد واژه‌بنیاد این مسئله که واژه با چه ساختار درونی به اسم یا صفت تبدیل می‌شود، مهم نیست و به اطلاعات درون واژه توجه نمی‌شود، بلکه برون‌داد آن مهم است. برای مثال اینکه واژه «ارزش» با افزودن پسوند «ش» به بن مضارع «ارز» شکل گرفته است، اهمیت ندارد، بلکه مهم این است که با یک اسم روبه‌رو هستیم و این بدین معنی است که در الگوی واژه‌بنیاد تفاوتی میان اسم «ارزش» و واژه «قدرت»، که یک اسم بسیط است، به لحاظ ساختاری، وجود ندارد (نمودار شماره ۵). الگویی که برای رویکرد واژه‌بنیاد به کار می‌بریم، همچون نمودار شماره ۶ است.



نمودار ۵- شباهت میان دو واژه «قدرتمند» و «ارزشمند» در رویکرد واژه‌بنیاد الگوی واژه‌بنیادِ واژه‌های نظیر «دانشکده» به صورت نمودار ۶ است و الگوی تکواژبنیاد و واژه‌بنیادِ این واژه براساس الگوی بوی (۲۰۰۷) به صورت ۳ نمایش داده می‌شود.



نمودار ۶- الگوی واژه‌بنیاد برای واژه «دانشکده»

(3)

واژه‌بنیاد: -Pattern [X]<sub>N</sub>: [X - kade]<sub>N</sub> "place of X"; dāneš: dāneš - kade

تکواژبنیاد: [[[dān]<sub>V</sub> - eš]<sub>N</sub> - kade]<sub>N</sub>

۳- الگوی واژه‌بنیاد و تکواژبنیاد برای واژه «دانشکده»

در رویکرد واژه‌بنیاد برای مجموعه‌ای از واژه‌ها نظیر «داوری»، «آدمی»، «کودکی» و «جمهوری» که از اضافه‌شدن پسوند «-i» به اسم ساخته می‌شود، می‌توان این توجیه را ارائه کرد که در این رویکرد واژه‌ها براساس قیاس ساخته می‌شود؛ یعنی ساخت قیاسی در ذهن داریم که این روابط را می‌سازد. اگر بخواهیم واژه‌های مانند «نابینا» را براساس الگوی واژه‌بنیاد توجیه کنیم، می‌توانیم بگوییم که این واژه از اضافه‌شدن پیشوند «نا-» به یک صفت ساخته شده است و برون‌داد آن یک صفت مانند واژه‌هایی چون «ناخالص»، «نامطلوب» و «نادرست» است. در تمامی این واژه‌ها مقوله درون‌داد صفت است و معنی همگی «نفی» است. در این واژه‌ها ساخت واژه هم به صورت هم‌نشینی و هم به صورت جانشینی قابل توجیه است.

به عقیده آرونف (۱۹۷۶: ۲۱) در رویکرد واژه‌بنیاد، واژه جدید و واژه موجود از اعضای طبقه واژگانی اصلی است که موارد بالا با این موضوع مطابقت دارد.

از سوی دیگر، واژه‌هایی مانند «بازپرس»، «بازگشت»، «بازدید»، «بازپرداخت»، «بازیافت» و «بازرس» همگی پس از اضافه شدن پیشوند «باز-» به «بن مضارع/ بن ماضی» به وجود آمده است. تمامی این واژه‌ها اسم است. در رویکرد تکواژبنیاد، ساختار پایگانی را در این واژه‌ها مشاهده می‌کنیم و در رویکرد واژه‌بنیاد با استفاده از محور جانیشینی و قیاس و همچنین پس از تفکیک واژه‌ها براساس الگوی «bāzX» که «X» می‌تواند بن ماضی یا مضارع باشد، می‌توانیم این واژه‌ها را بسازیم. برای نمونه در واژه‌ای مانند «بازپرس» این «X» می‌تواند در واژه‌هایی با وند اشتقاقی نظیر «Xeš» یا وند تصریفی نظیر «beX» نمود پیدا کند و واژه‌های جدیدی با پایه یکسان بسازد. با توجه به اینکه این واژه‌ها دارای بن ماضی و مضارع است، می‌بایست گفته آرونف را در مورد این واژه‌ها مد نظر قرار داد که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۱- با توجه به گفته آرونف (۱۹۷۶: ۲۲)، قواعد ساخت واژه نمی‌تواند بر روی واحدهای کمتر از واژه، مثلاً تکواژ، عمل کند. بن ماضی و بن مضارع افعال تکواژ وابسته واژگانی است. حال اگر بخواهیم این گفته آرونف را مد نظر قرار دهیم، واژه‌هایی مانند «پرورش» و «آوردن» و واژه‌هایی از این قبیل که پایه آنها بن مضارع یا ماضی است، نمی‌تواند اساس قواعد ساخت واژه باشد و لذا با رویکرد واژه‌بنیاد سازگار نیست.

۲- از سوی دیگر، آرونف (همان: ۲۸-۳۰) بیان می‌کند که چندین واژه ممکن است از ستاک یکسان ساخته شده باشد ولی این ستاک یکسان به صورت واژه‌ای مستقل در زبان وجود ندارد و در نتیجه، با این اصل که واژه باید از واژه ساخته شود، در تضاد است. در واژه‌هایی مرتبط مانند «revulsion» «جابه‌جاشدن درد» و «revulsive» «جابه‌جاشونده» ستاک *\*revulse/\*revel* وجود ندارد. آرونف به نقل از مارتین (۱۹۷۲) می‌نویسد که صورتهایی مانند «Xive»، «Xory» و «Xor» براساس «Xion» ساخته شده است. از سوی دیگر، هنگامی که «X» به عنوان فعلی مستقل به کار می‌رود و معنی «X» و «Xion» به همدیگر ارتباطی ندارد، معنی «Xive» همیشه به معنی «Xion» مرتبط است. مارتین نمونه‌ای از «communicate» «ارتباط برقرارکردن»، «communication» «ارتباط» و «communicative» «ارتباطی» را نام می‌برد. این فعل در یکی از معانی خود به معنی

«عشای ربانی دریافت کردن»<sup>۱</sup> است. اسم و صفت معنی مرتبطی ندارد. به عقیده آرونف (۱۹۷۶: ۳۰)، این که بگوییم واژه‌ها از واژه‌ها ساخته می‌شود، ساده‌ترین مورد این است که واژه جدید واژه قبلی را دربرمی‌گیرد. (مانند «[[farm]er]]» که «[farm]» را شامل می‌شود) ولی این موضوع همیشه صحت ندارد. شواهدی وجود دارد که «aggressive» از «aggression» ساخته شده است این در حالی است که aggressive, aggression را حداقل در روساخت دربرندارد.

با توجه به این نظر آرونف، شاید بتوان موضوع واژه‌های مشتق از بن‌های مضارع و ماضی را در زبان فارسی، که به صورت واژه‌های مستقل کاربرد ندارد، توجیه کرد. در زبان فارسی، صورت‌هایی مانند «سازش»، «خواهش» و «پرورش» از اضافه شدن پسوند «-ش» به بن مضارع ساخته می‌شود و این در حالی است که بن مضارع در زبان فارسی واژه‌ای مستقل نیست. اما می‌توان چنین تصور کرد که این صورت‌ها ارتباط مستقیم با صورت‌های تصریف‌شده فعلی مانند «می‌سازد»، «بسازد» یا «بساز» دارد و بنابراین می‌توان پیشنهاد کرد که ساخت «Xes» ارتباطی مستقیم با ساختی چون «mi-X-ad» یا «be-X» دارد و به گونه‌ای می‌توان ساخت واژه از بن‌های مضارع و ماضی را توجیه کرد. این نوع تحلیل را می‌توان در توجیه نمونه‌هایی مانند بینا، گویا، گوینده و سایر واژه‌های مشتقی که از بن فعل ساخته می‌شود، نیز به کار گرفت. البته ممکن است این موضوع مطرح شود که در صورتی مانند «پوزش» صورت «می‌پوزد» یا «پوزید» کاربردی ندارد و شاید این نظر را نقض کند، اما در پاسخ می‌توان گفت که چنین صورت‌هایی در زبان وجود داشته است<sup>۲</sup> ولی کاربرد فعلی خود را از دست داده و تنها صورت اسمی «پوزش» باقی مانده است.

نکته قابل توجه این است که با توجه به این شکل قیاسی در رویکرد واژه‌بنیاد، شاید کاربرد نمونه‌ای اسمی مانند «پوزش»، شرایط احیای مصدری چون «پوزیدن» و کاربرد دوباره فعلی آن را فراهم کند، هرچند به دلیل کاربرد پربسامد صورت‌هایی چون «عذرخواهی کردن»، «معدرت خواستن»، «معدرت خواهی کردن» یا «پوزش خواستن»، کاربرد دوباره فعل ساده

۱- این ترجمه تقریباً معادل عبارت «to receive the sacrament of communion» است که مراسمی خاص نزد مسیحیان است که در کلیسا برگزار می‌شود.

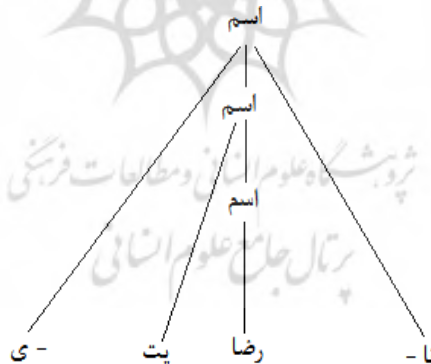
۲. <http://www.vajehyab.com/?=پوزیدن>

(بسیط) «پوزیدن»، حداقل در فارسی امروز که گرایش به فعل‌های ترکیبی (یا به‌نظر برخی زبان‌شناسان فعل مرکب) نسبت به فعل‌های ساده (بسیط) بسیار بیشتر است، کمتر قابل تصور است.

ازسوی دیگر، به‌نظر نمی‌رسد وجود موردی استثنا مانند «ترمش» که برای ساخت آن از صفت به‌جای فعل استفاده شده است، دلیلی بر ردّ رویکردِ واژه‌بنیاد نسبت به ساخت این‌گونه اسم‌ها باشد.

#### ۴-۲- واژه‌هایی که فقط با رویکرد واژه‌بنیاد قابل توجیه است

شقایق (۱۳۸۹: ۸۷) واژه‌هایی مانند «نارضایتی» و «همشهری» را دارای ساختاری ناپایگانی می‌داند. در واژه‌ای مانند «نارضایتی» ساختاری را مشاهده می‌کنیم که با ساختارِ تکواژبنیاد همخوانی ندارد. این ساختار به‌صورت پایگانی نیست بلکه ساختاری ناپایگانی دارد. دلیل این امر آن است که دو واژه «نارضایت» یا «رضایتی» در زبان فارسی نداریم. همان‌گونه که نمودار ۷ نشان می‌دهد، پیشوند «-nā» و پسوند «-i» به‌صورت سلسله‌مراتبی به پایه اضافه نشده است، بلکه به‌صورت هم‌زمان به پایه اضافه می‌شود.



نمودار ۷- ساختار ناپایگانی واژه «نارضایتی»

از دیگر واژه‌های مشابه می‌توان به واژه «همشهری» اشاره کرد. در این واژه به‌دلیل نبودِ واژه «همشهر» یا «شهری»<sup>۱</sup> در زبان فارسی ساختار شکل‌گرفته به‌صورت پایگانی نیست. واژه‌هایی نظیر «بازسازی» و «بازنگری» با رویکردِ واژه‌بنیاد سازگارند، چراکه در این واژه‌ها سلسله‌مراتبی

۱- شهری در مقابل روستایی داریم ولی در اینجا مفهوم «متولد یک شهر بودن» مد نظر است.



برای ساخت واژه قابل تصور نیست و می‌توان با بهره‌گیری از الگوی واژه‌بنیاد و ساختاری قیاسی نشان داد که این واژه‌ها به صورت الگویی مانند الگوی شماره ۴ ساخته شده است.

(4) -Pattern [X]<sub>v</sub>: [bāz - X - i]<sub>N</sub>؛ ‘redoing X’; sāz: bāzsāzi

#### ۴-۳- واژه‌هایی که فقط با رویکرد تکواژبنیاد قابل توجیه است

در برخی واژه‌ها، پس از اضافه‌شدن وند به پایه، برون‌داد حاصل با بقیه برون‌دادهایی که در یک مجموعه است ولی درون‌دادشان به لحاظ مقوله شبیه است، متفاوت است. همچنین این اختلاف ممکن است در واژه پایه هم صورت بگیرد. واژه‌هایی مانند «اندیشمند» و «روانه» نمونه‌هایی است که به لحاظ مقوله، در برون‌داد یا درون‌داد با مجموعه‌ای از واژه‌های مشابه با پسوند یکسان ناسازگاری دارد. واژه‌ای نظیر «روانه» از اضافه‌شدن پسوند «-انه» به بن مضارع ساخته شده است. این واژه برخلاف بقیه واژه‌هایی عمل می‌کند که با این پسوند ساخته می‌شود. در سایر واژه‌ها این پسوند به اسم یا صفت افزوده می‌شود. همچنین در واژه‌ای نظیر «اندیشمند»، بن مضارع را در این واژه مشاهده می‌کنیم که پسوند «-مند» به آن اضافه شده است. این در حالی است که در بیشتر موارد این پسوند به اسم می‌چسبد.

مفهوم واژه پایه در واژه‌هایی مانند «خریدار»، «گفتار»، «ساختار»، «خواستار» و واژه‌هایی نظیر آنها به مفهوم واژه برون‌داد نزدیک است. واژه‌ای نظیر «رفتار» از موارد استثنا است. در این واژه مانند واژه‌های قبل، پسوند «-ار» به بن ماضی اضافه شده است. این در حالی است که معنای واژه پایه با معنای واژه برون‌داد یکسان نیست. دلیل این امر به برخی از ویژگی‌های خاص واژه پایه برمی‌گردد. به همین دلیل، در ساخت این واژه، نظر آرونف مبنی بر اینکه معنای واژه پایه باید با معنای واژه برون‌داد یکسان باشد صدق نمی‌کند. در واژه دیگری مانند واژه «پرستار» معنای واژه پایه با معنای واژه برون‌داد همخوانی ندارد. این واژه از اضافه‌شدن پسوند «-ار» به ستاک حال به وجود آمده است. باید خاطر نشان کرد که خود این موضوع که این واژه از اضافه‌شدن این پسوند به ستاک حال و نه ستاک گذشته به وجود آمده است دلیل دیگری بر استثنابودن این واژه است. چون در بقیه موارد معمولاً این پسوند به ستاک گذشته متصل می‌شود. واژه «پیدایش» از دیگر واژه‌هایی است که با رویکرد تکواژبنیاد سازگارتر به نظر می‌رسد. در بیشتر نمونه‌هایی که با پسوند «-ش» ساخته می‌شود، این پسوند به بن مضارع

می‌چسبد حال آنکه در اینجا این پسوند به صفت چسبیده است. از این رو می‌توان آن را به‌عنوان نمونه‌ای استثنا در نظر گرفت.

جدول ۲- نمونه‌ای از توجیه‌الگوی ساختوازی واژه‌ها به همراه درصد

درصد	نمونه	نوع توجیه	
۹۸/۵۵	کردن، افغانستان، روسیه، ورزشگاه، خطرناک، دفترچه، قدرتمند	قابل توجیه با هر دو رویکرد	۱
۰/۷۸	نارضایتی، همایش، بازنگری، همشهری، بازسازی، کیفی	قابل توجیه تنها با رویکرد واژه‌بنیاد	۲
۰/۶۷	پیدایش، اندیشمند، رفتار، پرستار، روانه، برخوردار	قابل توجیه تنها با رویکرد تکواژبنیاد	۳

### ۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله هر دو رویکرد واژه‌بنیاد و تکواژبنیاد را در ۱۰۰۰ واژه پرسامد مشتق زبان فارسی با توجه به نظریه تکواژبنیاد لیبر (۱۹۹۲) و واژه‌بنیاد آرونف (۱۹۷۶) مورد بررسی قرار دادیم. همان‌گونه که در جدول ۲ مشخص است، پژوهش نشان می‌دهد که ساخت واژه‌های مشتق در زبان فارسی، در بیشتر موارد، با هر دو رویکرد قابل توجیه است. از یک سو، وجود واژه‌های بسیار زیاد با ساختار پایگانی می‌تواند دلیلی بر موجه‌دانستن رویکرد تکواژبنیاد باشد و از سوی دیگر، ساخت قیاسی بسیاری از واژه‌های زبان فارسی دلیل بر موجه‌دانستن رویکرد واژه‌بنیاد است. در ارتباط با بن فعل در زبان فارسی که ظاهراً شکلی مستقل ندارد، می‌تواند رویکرد واژه‌بنیاد را با مشکل مواجه کند. صراحی (۱۳۹۵: ۱۵۵) معتقد است که براساس نظریه آرونف، «واژه پایه در ترکیب حتماً باید به یکی از طبقه‌های اصلی واژگانی تعلق داشته باشد و برون‌داد ترکیب نیز چنین شرطی دارد.» از نظر او، این بخش از نظریه را نمی‌توان برای زبان فارسی اعمال کرد چراکه زبان فارسی دارای تکواژهایی است که با وجود اینکه به صورت زایا و فعال در اشتقاق ظاهر می‌شوند، متعلق به طبقه اصلی واژگانی نیست. از نظر صراحی، این تکواژه‌ها بن‌های افعال است که هیچ‌گاه در رساخت حضور ندارد و فقط در ترکیب با سایر عناصر واژگانی می‌آید و نمی‌توان آنها را فعل نامید. او واژه‌هایی نظیر «نویسنده»، «ورشکست» و «خوراک» را نمونه‌هایی از این گونه واژه‌ها می‌داند.

به نظر می‌رسد گفته صراحی بحث‌برانگیز است چراکه بن مضارع یا ماضی افعال جزو طبقات واژگانی اصلی، یعنی فعل، است. در واژه‌های مذکور و واژه‌هایی نظیر آنها واژه پایه (نویس، خور)

و برون‌داد (نویسنده، خوراک) به‌ترتیب جو طبقات اصلی فعل و اسم است. از طرفی، اگر چنین پایه‌هایی از مقوله‌های اصلی زبان نیست پس چرا با استفاده از بن مضارع یا ماضی به‌عنوان واژه پایه، می‌توان واژه‌های متعددی را ساخت که همگی دارای پایه یکسان است. برای نمونه، در واژه بالا، یعنی «خوراک»، می‌توانیم با استفاده از بن مضارع، یعنی «خور»، واژه‌هایی نظیر خوراک، خوردن، خوردنی، بخوریم و غیره را بسازیم و این نشان‌دهنده این مسئله است که بن مضارع افعال می‌تواند جزو طبقات واژگانی اصلی زبان باشد. در کل، به‌نظر نگارندگان می‌بایست دو رویکرد را در مورد بن‌های مضارع و ماضی مد نظر قرار داد؛ نخست رویکردی که براساس گفته آرونف (۱۹۷۶: ۲۱) واژه جدید با اعمال قاعده منظم به واژه موجود منفرد ساخته می‌شود و تمام فرایند ساخت واژه منظم (باقاعده)، واژه‌بنیاد است. از چنین منظری، بن‌های ماضی و مضارع به‌دلیل اینکه به‌صورت مستقل و تنها در زبان کاربرد ندارند، در رویکرد واژه‌بنیاد نمی‌توانند جایی داشته باشند. از منظر دوم که باز هم مبتنی بر نظر آرونف (۱۹۷۶: ۲۸) است، واژه‌های متعددی وجود دارد که از ستاک یکسان ساخته شده است ولی این ستاک یکسان به‌صورت واژه‌های مستقل در زبان وجود ندارد و در نتیجه با این اصل که واژه باید از واژه ساخته شود، در تضاد است. به عقیده آرونف (۱۹۷۶: ۳۰)، این که بگوییم واژه‌ها از واژه‌ها ساخته می‌شود، بدان معنی است که واژه جدید واژه قبلی را دربرمی‌گیرد. لذا به‌نظر می‌رسد که امکان ساخت واژه با واژه‌ای که ظاهراً شکلی غیرمستقل<sup>۱</sup> دارد، وجود دارد، که در زبان فارسی بن‌های

۱- پلگ (۲۰۰۳) و کاتامبا و استونهم (۲۰۰۶) نمونه‌هایی چون *mit*، *ciève* و ... در واژه‌هایی مانند *permit*، *receive* را ریشه وابسته یا *bound root* نامیده‌اند. این ریشه‌ها به‌رغم کاربرد زیاد در واژه‌های مختلف، به‌تنهایی به‌کار نمی‌رود و معنی مشخصی ندارد. همچنین، پلگ (۲۰۰۳) به نمونه‌هایی مانند *philo-neuro* و ... اشاره می‌کند و آنها را سازه (صورت) پیوندی یا *combining form* می‌نامد؛ این نمونه‌ها به‌رغم معنی مشخص، به‌تنهایی به‌کار نمی‌رود. تفاوت مهم سازه پیوندی و وندها و ریشه‌های وابسته این است که نمی‌توان با اضافه کردن دو یا چند وندها به یکدیگر یا چسباندن دو یا چند ریشه وابسته به یکدیگر، واژه‌ای جدید ساخت ولی به‌راحتی امکان اتصال سازه‌های پیوندی به یکدیگر و ساخت واژه جدید امکان‌پذیر است. برای نمونه: واژه *morphology* صرفاً ساخت واژه همچنین امکان اتصال سازه پیوندی با واژه‌های مستقل و ریشه‌های وابسته نیز وجود دارد، اما امکان اضافه کردن سازه پیوندی به یک وندها وجود ندارد. با توجه به مسائل گفته شده بن مضارع در زبان فارسی چیست؟ تکواژ وابسته واژگانی، ریشه وابسته یا سازه پیوندی. براساس رویکرد تکواژ بنیاد، بن مضارع تکواژ وابسته است که در چنین شرایطی امکان در نظر گرفتن آن به‌عنوان واژه‌های مستقل که برای ساخت واژه‌های دیگر به‌کار رود، در رویکرد واژه‌بنیاد، وجود نخواهد داشت. قطعاً بن مضارع، به دلیل دارا بودن معنی مشخص ریشه وابسته نیست. شاید با وجود مشکلاتی بهترین گزینه برای این موارد سازه پیوندی باشد؛ چون سازه‌های پیوندی با وندها اشتقاقی ترکیب نمی‌شود ولی با اضافه کردن وندها اشتقاقی به بن مضارع یا ماضی در زبان فارسی می‌توان واژه‌های بسیاری ساخت؛ حتی می‌توان فرایند تبدیل بن فعل را به‌صورت مستقل به‌کار برد. با وجود این مشکل، به‌نظر می‌رسد اطلاق اصطلاح سازه پیوندی به بن‌های فعلی در زبان فارسی توجیه مناسبی برای انتخاب بن فعل به‌عنوان واژه در زبان فارسی باشد.

ماضی و مضارع این‌گونه است. صورت‌هایی مانند «لرزه»، «خنده» و «گریه» از اضافه‌شدنِ پسوندِ «-ه» به بن مضارع ساخته شده و این در حالی است که بن مضارع در زبان فارسی ظاهراً واژه‌ای مستقل نیست. اما می‌توان چنین تصور کرد که این صورت‌ها، ارتباط مستقیمی با صورت‌های تصریف‌شده فعلی مانند «می‌گرید» یا «بگرید» دارد و بنابراین می‌توان پیشنهاد کرد که ساخت «Xe» که در آن X بن فعل است، ارتباطی مستقیم با ساختی چون «mi-X-ad» یا «be-X» دارد و به‌گونه‌ای ساخت واژه از بن‌های مضارع و ماضی را توجیه کرد. در واژه‌هایی نظیر «خریدار»، «گفتار»، «ساختار»، «خواستار» و واژه‌هایی از این دست مفهوم واژه پایه به مفهوم واژه برون‌داد نزدیک است. از موارد استثنا می‌توان به واژه‌های نظیر «رفتار» اشاره کرد. در این واژه، با وجود اینکه همانند واژه‌های قبل، پسوند «-ار» به بن ماضی اضافه شده است ولی معنای واژه پایه با معنای واژه برون‌داد یکسان نیست. این امر مربوط به برخی از ویژگی‌های خاص واژه پایه است. لذا در ساخت این واژه، نظر آرونف مبنی بر اینکه معنی واژه پایه می‌بایست با معنی واژه برون‌داد یکسان باشد صدق نمی‌کند. در واژه‌های نظیر «پرستار» که از اضافه‌شدنِ پسوندِ «-ار» به ستاک حال به‌وجود آمده است نیز معنای واژه پایه با معنای واژه برون‌داد همخوانی ندارد. البته خود این موضوع که این واژه از اضافه‌شدنِ این پسوند به ستاک حال و نه ستاک گذشته به‌وجود آمده است می‌تواند دلیل دیگری بر استثنا بودنِ این واژه باشد. چون در بقیه موارد معمولاً این پسوند به ستاک گذشته متصل می‌شود. از دیگر واژه‌هایی که با رویکرد تکواژبنیاد سازگارتر به‌نظر می‌رسد می‌توان به واژه «پیدایش» اشاره کرد. این واژه خلاف رفتار تمامی واژه‌هایی عمل می‌کند که با پسوند «-یش» ساخته می‌شود، چراکه در بیشتر نمونه‌ها این پسوند با بن مضارع ترکیب می‌شود؛ حال آنکه در اینجا این پسوند به صفت چسبیده است.

درنهایت، می‌توان گفت که هیچ‌کدام از دو رویکرد در توجیه ساخت واژه‌های مشتق در زبان فارسی برتری ندارد و این همان موضوعی است که پلگ نیز به آن اشاره کرده است. پلگ (۲۰۰۳) در پاسخ به این پرسش که کدام رویکرد بهتر است، معتقد است که هرچند به‌لحاظ نظری باید یکی از دو رویکرد را پذیرفت، به‌لحاظ عملی هر دو رویکرد به واژه‌های مشتق، برای شناختن طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها در زبان بشر مورد نیاز است و در عمل هر دو رویکرد مکمل یکدیگر است.

داده‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر نیز این ادعای پلگ را تأیید می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که بیشتر موارد در زبان فارسی با هر دو رویکرد قابل توجیه است. همان‌گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، از ۱۰۰۰ واژه مورد بررسی ۰/۷۸ درصد از واژه‌ها با رویکرد واژه‌بنیاد، ۰/۶۷ درصد با رویکرد تکواژبنیاد و ۹۸/۵۵ درصد از واژه‌های مشتق زبان فارسی با هر دو رویکرد سازگار است.

بدیهی است با توجه به اینکه در پژوهش حاضر تنها واژه‌های مشتق پربسامد زبان فارسی، که حاصل وندافزایی است، مورد بررسی قرار گرفته است و صورت‌هایی که محصول فرایندهایی مانند تبدیل، ترخیم، تغییر واکه‌ای، نمود بسطیافته، پس‌سازی<sup>۱</sup> و همچنین فرایند پربسامد ترکیب در نظر گرفته نشده است، شاهدی دال بر برتری هریک از دو رویکرد واژه‌بنیاد و تکواژبنیاد در توجیه ساخت واژه‌های مشتق فارسی به چشم نمی‌خورد و قطعاً با در نظر گرفتن واژه‌های مرکب یا واژه‌هایی که محصول اعمال فرایندهای ذکر شده باشد، تفاوت میان دو رویکرد، بیشتر منعکس خواهد شد.

## منابع

- بخت مینو، شیوا و شهرام مدرس‌خیابانی (۱۳۹۱). «بررسی پیکره‌بنیاد هم‌نشینی پسوند‌های اشتقاقی در زبان فارسی». مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی صرف. تهران: نشر نویسه پارسی، ۲۵۰-۲۲۵.
- شریفی، شهلا (۱۳۹۱). «بررسی رویکرد کل-واژه یا ساختواژه بدون تقطیع به‌عنوان یک رویکرد واژه-بنیاد حقیقی». مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران. دانشگاه علامه طباطبایی، ۴۲۲-۴۰۸.
- شفاق، ویدا (۱۳۸۹). مبانی صرف. ج ۴، تهران: سمت.
- شفاق، ویدا (۱۳۸۰). «قیاس و واژه‌سازی». مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی. ۲۹۶-۲۸۳.
- صدری افشار، غلامحسین، نسرین حکمی و نسترن حکمی. (۱۳۹۶). فرهنگ فارسی. ویراست دوم، تهران: فرهنگ معاصر.

صراحی، محمدامین. (۱۳۹۵). «نظریات ساختارزایی هله و آرونوف و دستگاه واژگان فارسی». *مطالعات زبانی-بلاغی*. س ۷، ش ۱۴، ۱۶۰-۱۳۵.

عباسی، آریتا (۱۳۹۳). «تکواژ صفر». *علم زبان*. س ۲، ش ۲، ۳۶-۱۳.

عباسی، زهرا. (۱۳۹۶). «واژه‌های غیربسیط فارسی در صرف واژگانی و صرف ساختی». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. د ۸، ش ۳ (پیاپی ۳۸)، ۹۳-۶۷.

علی‌نژاد، بتول و محمدرضا اصلانی (۱۳۸۸). «سیر تحوّل فرایند واجی حذف از زبان فارسی باستان تا فارسی نو (بر مبنای نظریه بهینگی)». *مجله تخصصی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (علمی- پژوهشی)، ش ۱، ۱۴۴-۱۵۸.

کلباسی، ایران (۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. چ ۵، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ملکی‌مقدم، اردشیر، حق‌شناس، علی‌محمد و حیات عامری. (۱۳۹۶). «بررسی ساختار صرفی فعل فارسی در چارچوب نظریه کلمه و صیغگان». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. د ۸، ش ۲ (پیاپی ۳۷)، ۲۷۷-۳۰۷.

Anderson, S. R. (1992). *A-morphous morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.

Aronoff, M. (1976). *Word Formation in Generative Grammar*. Cambridge, Mass.: MIT Press.

Aronoff, M. & K. Fudeman (2011). *What is Morphology*, 2<sup>nd</sup> ed., Oxford: Wiley- Blackwell Publishing.

Becker, T. (1990). *Analogie und morphologische Theorie*. Munich: Fink.

Blevins, J. P. (2006). "Word-based morphology". *Journal of Linguistics*. 42(3), 531-573.

Bochner, H. (1993). *Simplicity in Generative Morphology*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.

Booij, G. (2007). *The Grammar of Words: An Introduction to Morphology*. 2<sup>nd</sup> ed., OXFORD TEXTBOOKS IN LINGUISTICS. Oxford University Press.

Booij, G. (2010). *Construction Morphology*. Oxford University Press.

- Booij, G. (2018). "The Construction of Words: Introduction and Overview". *The Construction of Words: Advances in Construction Morphology*, Booij, G. (ed.), Vol.4, Springer, 3-19.
- Bybee, J. L. (1985). *Morphology: a study of the relation between meaning and form*. Amsterdam: Benjamins.
- Di Sciullo, A. M. & E. Williams (1987). *On the definition of word*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Halle, M. (1973). "Prolegomena to a theory of word formation". *Linguistic Inquiry* 4, 3-16.
- Halle, M. & A. Marantz (1993). "Distributed morphology and the pieces of inflection". *The view from Building 20*. M. Hale et al. (eds.), Cambridge, MA: MIT Press, 76-111.
- Halle, M. & A. Marantz (1994). "Some key features of Distributed Morphology". *MIT Working Papers in Linguistics* 21, 88-275.
- Harley, H. & R. Noyer (1998). "Licensing the non-lexicalist lexicon: nominalizations, vocabulary items and the encyclopedia". *MIT Working Papers in Linguistics* 32, 37-119.
- Haspelmath, M. & A. D. Sims (2010). *Understanding morphology*. 2<sup>nd</sup> ed., London: Hodder Education.
- Katamba, F., & J. Stonham (2006). *Morphology*. 2<sup>nd</sup> ed., New York: Palgrave Macmillan.
- Lieber, R. (1980). *On the Organization of the Lexicon*. [Unpublished Ph.D. dissertation, MIT.]
- Lieber, R. (1992). *Deconstructing Morphology*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Lieber, R. (2009). *Introducing Morphology*. New York: Cambridge University Press.
- Martin, S. (1972). "-ive and Other -ion Based suffixes" unpublished paper, MIT, Cambridge, Massachusetts.
- Matthews, P. (1972). *Inflectional morphology: a theoretical study based on aspects of Latin verb conjugation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Plag, I. (2003). *Word-Formation in English*. Cambridge University Press.
- Selkirk, E. (1982). *The syntax of Words*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.